

## بررسی توحید نظری با تأکید بر اسماء و صفات الهی در آیات پایانی سوره حشر

سعید پرستش<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۵/۲

دکتر سیدحمید حسینی<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۰

علی حسین احتشامی<sup>۳</sup>

### چکیده

به تحقیق؛ قرآن کریم عوامل صعود انسان را تا القای حق روشن کرده است و با بیان اسماء الهی عقول انسان را به حیات و علم و دانایی و قدرت و توانایی پروردگار جلب می‌کند. اسماء و صفات الهی در آخر آیات بیانگر یک حقیقت و اعلام و تذکر برای آگاهی، به صورت بسیط و مرکب بیان گردیده است. همچنین تبیین اسماء و صفات الهی باعث شناخت جمال و جلال الهی می‌شود و کسب معرفت از حقایق اسماء آثار تربیتی در اعتقادات و اخلاقیات فردی و اجتماعی دارد و باعث می‌شود متخلق به این اسماء شده و به والاترین مقصود آفرینش دست یابد و به قرب الهی برسد. بنابراین این پژوهش درصدد است تا به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی و تبیین توحید نظری با تأکید بر اسماء و صفات الهی در آیات پایانی سوره حشر بپردازد. این بررسی بیانگر آن است که؛ علم به اسماء و صفات الهی شریف‌ترین علوم شرعیه است و اوصافی الهی در آیات از یک سو با محتوای آیات و از سوی دیگر با الفاظ و کلمات و آهنگ آیات تناسب دارد به گونه‌ای که بهترین واژه‌ها از جهت تناسب و سنخیت گزینش شده و بکار رفته است که این خود از اعجاز قرآن به شمار می‌رود. و همچنین هرکس خداوند تعالی را با اوهام و خیال عبادت کند، به او کفر ورزیده است. بنابراین تبیین اسمای الهی باعث جدا کردن از نام‌های دیگر و آنچه اوهام درک می‌کنند، می‌شود.

کلیدواژگان: قرآن کریم، سوره حشر، اسماء و صفات الهی، توحید.

<sup>۱</sup> . دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث. Saide4950@yahoo.com

<sup>۲</sup> . عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان. hoseinihamid@gmail.com

<sup>۳</sup> استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تویسرکان، همدان، ایران  
a.h.ehteshami.47@gmail.com

اهمیت و ارزش هر علمی، بستگی به موضوع آن دارد و در میان تمام علوم، علم اعتقادات شریف‌ترین و باارزش‌ترین موضوع را داراست. اساس و زیربنای تمام حرکات مادی و معنوی هر انسانی، اصول عقاید اوست که اگر سالم و صحیح و بی‌عیب باشد، اعمال و حرکات و افکار و بینش‌های او نیز می‌تواند صحیح و شایسته باشد. بنابراین کیفیت و کمیت توجه هر انسانی به فروع دین، که از برنامه‌های عملی اسلام است، بستگی به میزان اعتقاد وی به این اصول دارد. از سوی دیگر در میان مسائل اعتقادی، مسئله‌ی «خداشناسی» و شناخت «صفات» وی از اهمیت خاصی برخوردار است، زیرا اساس و ریشه‌ی همه مسائل عقیدتی و هسته‌ی مرکزی تمام افکار و جهان‌بینی یک انسان موحد، خداشناسی اوست و حتی می‌توان گفت که اساس و ریشه‌ی تمام مباحث دین، همین مطلب است.

به عبارت دیگر، یکی از مهمترین مسائلی که قرن‌هاست توجه پژوهشگران و مفسران قرآن کریم را به خود مشغول کرده است، بحث فهم قرآن و کشف معنای دقیق مفردات و عبارات قرآنی است. علم تفسیر نیز ماموریتش در حقیقت دستیابی به مفهوم دقیق الفاظ و جملات و نظام معنایی قرآن، توضیح و رفع اجمال و ابهام و رفع پیچیدگی‌های لفظی و معنایی قرآن کریم است. هر چند برخی از آیات قرآن منشاء پیدایش مسائل مهمی در این باب شدند، ولی به درستی روشن نیست که این موضوع از چه زمانی در میان متکلمان مسلمان مطرح شده است؛ در عین حال، این امر مسلم است که در قرن دوم هجری اهمیت این بحث بدانجا رسید که بعضی از متکلمان موضوع علم کلام را اسماء و صفات الهی می‌دانستند. (رازی، ۱۴۰۷ق: ۳۷)

از آن جهت که قرآن کریم، کلام خداوند بوده، لذا؛ روشن‌ترین راه برای معرفت و شناخت او، سیر کردن در اسماء و اوصاف الهی است که خود خداوند در قرآن متذکر شده است، به همین خاطر است که در بسیاری از آیات شریفه؛ اسماء و اوصاف حضرت حق را می‌بینیم؛ وقتی این اسماء الهی در کنار هم قرار می‌گیرند، خداوند بسیار ملموس‌تر و زیباتر جلوه می‌کند، تا خدایی که به صورت براهین خاص فلسفه و کلام و ... مطرح است. بنابراین این پژوهش درصدد است تا به بررسی توحید نظری با تأکید بر اسماء و صفات الهی در آیات پایانی سوره حشر بپردازد.

## اهداف

۱. آشنایی با تحولات معنایی اسماء الهی در آیات پایانی سوره‌ی حشر؛
۲. کشف دقیق‌تر معنای اسماء و صفات الهی در آیات پایانی سوره حشر؛
۳. کشف چگونگی ارتباط معنایی اسماء و صفات الهی.

۱. به نظر می‌رسد آشنایی با مفاهیم اسماء و صفات الهی در شناخت انسان‌ها از خداوند متعال و متخلّق شدن به بخشی از اسماء و صفات الهی در انسان بسیار تأثیرگذار است. بندگان خدا به واسطه‌ی اسماء الهی با ذات خداوند ارتباط مطلوب‌تری برقرار می‌کنند.
۲. به نظر می‌رسد بین اسماء و صفات الهی آیات پایانی سوره حشر تناسب معنایی وجود دارد. اسماء و صفات الهی در ماهیت مشترک، لیکن در هویت افتراق معنایی دارند.

### ۱-تیین مبانی نظری و پیشینه پژوهش

#### ۱-۱ مفاهیم

##### الف) توحید نظری

توحید نظری یعنی اعتقاد به یک مبدأ مستقل در عالم (اعتقاد موحدانه). به عبارت دیگر یعنی تنها کسی که در وجود و صفات و افعالش مستقل بوده و به کسی وابسته نیست خداوند متعال می‌باشد.

تصور انسان از خدا و صفات الهی، تصویری برتر است و آن همان تصور توحیدی می‌باشد؛ تصویری که قرآن کریم از خداوند ارائه می‌کند، هم اشخاص عارف و هم حکیمان و هم عامه‌ی مردم می‌توانند آن را سرمایه‌ی تفکر خویش قرار دهند. قرآن کریم ساختار این تصور همگانی را بر وجدان بشری نهاده است. وجدان هر انسانی گواهی می‌دهد که برای جهان هستی، صانع و هستی‌بخشی لازم است. بنابراین تصور عام قرآنی از خداوند متعال بر عمومیت و یکسان بودن وجدان بشری استوار است.

##### ب) مفهوم اسم و صفت

اسم و صفت در خدای متعال و دیگر موجودات به یک معنا بکار نمی‌رود. در موجودات لفظی که بر ذات بدون اعتبار صفتی از اوصاف دلالت کند اسم نامند و لفظی که بر ذات به اعتبار اتصاف به صفتی از صفات دلالت کند «صفت» نامند. درباره خدای تعالی، لفظی چون علم و قدرت را که بر صفت، بدون در نظر گرفتن ذات، دلالت کند صفت گویند و لفظی چون قادر و عالم را که بر ذات به اعتبار صفتی از صفات دلالت کند «اسم» گویند. بنابراین، آنچه درباره‌ی دیگران صفت گویند درباره‌ی حق تعالی اسم نامند. (فیاض لاهیجی، ۱۳۷۳: ۲۳۹)

عرفای اسلامی ذات حق را به اعتبار صفتی از اوصاف یا تجلی‌ای از تجلیات اسم گویند. قیصری در مقدمات شرح فصوص الحکم می‌نویسد:

و الذات مع صفة معينة و اعتبار تجل من تجلياتها تسمى بالاسم: فإن الرحمن ذات لها الرحمة، و القهار ذات لها القهر و هذه السماء الملفوظة هي الأسماء الأسماء. (قيصري، ۱۳۷۵: ۴۴)

عارفان مسلمان، با عنایت به این تعریف از اسم، همچنانکه ذات حق را با در نظر گرفتن وصفی از اوصاف کمالی و تجلی‌ای از تجلیات ذاتی اسمی از اسمای حق می‌نامند، همچنین ذات حق را با در نظر گرفتن تجلی‌ای از تجلیات فعلی اسمی از اسماء فعلی حق می‌نامند. با این نگاه، همه‌ی موجودات عالم خلقت اسماء فعلی حق هستند. (همان، ۴۸) از سویی دیگر، در نگاه عارفان، موجودات مظاهر اسماء و صفات حق‌اند و، به این اعتبار، بکار بردن اسماء الهی را در مظاهر آن جایز می‌شمارند. به عبارت دیگر، در اصطلاح حکمت متعالیه و عرفان نظری، اسم به‌عنوان یک امر عینی در برابر ذات، صفت و فعل الهی قرار می‌گیرد؛ مانند حقیقت خارجی عالم و قادر که عبارت است از ذات خداوند با توجه به صفت علم و قدرت او. و براین اساس، الفاظ عالم و قادر و... اسمای اسماء خواهند بود. این حقیقت در جای‌جای کتاب‌های فلسفی- که با رویکرد حکمت متعالیه نگاشته شده- جلوه‌گر است. حکیم الهی، صدر المتألهین اصطلاح عارفان در این باره را چنین بیان می‌کند که مراد از اسماء در اصطلاح عارفان، الفاظ عالم و قادر و غیر آن نیست، بلکه این‌ها در اصطلاح آنان اسمای اسماء هستند. هم او در جای دیگر اظهار می‌کند که اسم نزد عارفان عبارت از ذات الهی با اعتبار صفتی از صفات یا تجلی‌ای از تجلیات است و اسمای لفظی، اسمای اسماء هستند. هم او در جای دیگر می‌گوید که اسم عبارت از ذات با اعتبار صفتی از صفات است؛ خواه کلی باشد یا جزئی. (پیشین) همچنین، در الشواهد الربوبیه اظهار می‌دارد که عارفان تصریح کرده‌اند که اسم عبارت است از ذات با اعتبار صفتی از صفات. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۲۳۸) «حکیم سبزواری» در پانوشت /سفار در مقام ذکر تفاوت اسم، صفت و ذات اظهار می‌دارد که صفت، عبارت است از یک تعیین وجودی، و اسم عبارت است از وجود همراه با آن تعیین، و خود وجود با قطع نظر از تعیین، عبارت از مسمی است. هم او در شرح الاسماء الحسنی تفاوت اسم با صفت در نزد عارفان را این‌گونه بیان می‌کند که ذات موجود با اعتبار هر یک از صفات در عرف عارفان اسم نامیده می‌شود، و نفس این محمول عقلی [بدون ذات] در نزد عارفان صفت نامیده می‌شود. (سبزواری، ملاهادی، بی تا: ۲۱۵)

این اصطلاح در جای‌جای مسفورات اهل عرفان نیز به چشم می‌خورد؛ از جمله: ابن عربی در الفتوحات المکیه اسمای الهی را عبارت از یک سلسله امور نسبی و اضافی دانسته و ادعا می‌کند که اسمای الهی نسبت‌ها و اضافاتی به ذات هستند که به یک وجود واحد برمی‌گردند. نیز در تفسیر ابن عربی، نوشته عبدالرزاق کاشانی آمده است که اسم عبارت از ذات با اعتبار صفتی از صفات است. (ابن عربی، ۱۴۲۲ق: ۳۱) تبیین و تعریف اصطلاحی اسم در موارد بسیاری از آثار علامه طباطبایی به چشم می‌خورد. به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. «الذات مأخوذة بوصف من أوصافه».

۲. «الذات مأخوذة بصفه من صفاته و وجه من وجوهه».

۳. «ذات مأخوذة بوصف ما».

۴. «ليس الاسم ألاً الذات مأخوذاً ببعض أوصافه».

و برای نمونه، اسم عالم را- که از اسمای الهی است- به «الذات مأخوذة بوصف العلم» تبیین نموده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱)

ج) اسماء حسنی

اسماء حسنی و مرکبات آن، تماماً در مقام «احدیت» در ذات خداوند است و به حسب تکثیر صفات حق تعالی و اسماء حسنی حق برتر است از بقیه اسماء حق که البته اسماء حق به شماره در نمی‌آید و اسماء جزئیة حق غیرمتناهی است، اگرچه کلیات آن متناهی است و مراد از اسماء الحسنی را گفته‌اند مقصود اسماء کلی و جزئی است که آن جزء ۹۹ تایی است که در بعضی از احادیث به آن اشاره شده و اسماء کلیه حق هم که گفته شده تعداد آن به سیصد نمی‌رسد، این تعداد در بعضی از احادیث دیگر آمده و البته عدد آوردن برای اسماء حق از باب مثال است، همان‌طوری که گفته‌اند اسماء الله توقیفی است و بنابر نظر اندیشمندان کلام و عرفان معرفت و شناسایی کامل به آن امکان ندارد مگر آن‌چه را که پیامبر و ائمه معصومین (علیه‌السلام) به آن اشاره فرموده‌اند که تعدادی از آن در دعای جوشن کبیر آمده است. و در این باره هم گفته شده: الا کل شیء له آیه تدل علی انه واحد. (مجلسی، ۱۴۰۴ه.ق: ۱۸۱)

به عبارت دیگر؛ یکی از راه‌هایی که برای کشف هدف سوره مورد استفاده قرار می‌گیرد، توجه به اسماء- الحسناى بکار رفته در سوره است. هرچند عرفا از دیرباز در آثار و سخنان خود به تفصیل از اسماء الحسنی سخن گفته‌اند، اما درباره‌ی ارتباط میان اسماء الحسناى سوره و هدف آن به ندرت سخن به میان آورده‌اند. مجموعه عالم هستی تجلیات اسماء جمال و جلال خداوند است. این تجلیات گاه در قالب کثرت ظهور می‌کنند و گاه در قالب وحدت. قسم دوم تنها از طریق تنزل به جامه کثرت درمی‌آید. قرآن کریم که از نوع دوم است، تنها با تنزل فهم‌پذیر می‌شود و بدون تنزل نه قابل فهم خواهد بود و نه در دسترس قرار خواهد گرفت. به دیگر سخن، این تجلیات یا فرقانی‌اند و یا قرآنی. تجلیات قرآنی تا زمانی که تنزل نکرده باشند، به لحاظ ویژگی وحدتی خود، تمام عالم هستی را در درون خویش دارند. از سوی دیگر، اسماء الحسناى خداوند به سه قسم اسماء ذات، اسماء صفات و اسماء افعال تقسیم می‌شوند. تجلیات قرآنی، مظهر همه اسماء‌اند و بر «سوره» که مظهر تجلیات همه اسماء خداوند متعال است، صدق می‌کند و تجلیات فرقانی مظهر اسمی از اسماء الحسنی‌اند که تبدیل به «آیه» می‌شوند. حال اگر این تجلیات اسمایی به نحو اعتدال ظهور یابند، مظهر همه اسماء الحسنی خداوند خواهند بود و اگر به نحو اعتدال ظهور نیابند، مظهر یک اسم از اسماء الحسنی خداوندند. البته باید بیفزاییم که در این حالت نیز، مظهر همه اسماء الحسنی خداوند خواهند بود اما بالتبع و مظهر یک اسم بالاصاله؛ یعنی یک اسم از اسماء الحسنی خداوند بر این سوره به صورت اصلی حاکم است و بقیه اسماء الحسنی خداوند به صورت فرعی در آن تجلی پیدا می‌کنند که در زیر سیطره آن اسم حاکم قرار دارند. (بهرورثانی، ۱۳۹۴: ۱۰۴)

عبارت (لله الاسماء الحسنی) تنها چهار بار در قرآن کریم آمده که دو بار از این تعداد در انتهای سوره‌های اسراء و حشر قرار گرفته است و از طرفی آیات ابتدائی سوره حدید و آیات انتهایی سوره حشر گویای بسیاری از اسمای حسنی الهی است، به گونه‌ای که سیزده نام از این اسماء تنها مختص این آیات است و در سایر آیات قرآن کریم نیامده است. (همان)

در روایات زیادی روی مسأله «اسم اعظم خدا» تکیه شده، و از آنها استفاده می‌شود که اگر کسی خدا را به اسم اعظمش بخواند دعای او مستجاب می‌گردد، و هر چه از خدا بخواهد به او می‌دهد، و لذا در ذیل بعضی از این روایات آمده است «وَأَلَذَى نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ سَأَلَ اللَّهَ بِاسْمِهِ الْأَعْظَمِ الَّذِي إِذَا سُئِلَ بِهِ أَعْطَاهُ وَ إِذِ ادْعِيَ بِهِ أَجَابَ»: قسم به کسی که جانم به دست او است، او خدا را به اسم اعظمش خواند، همان اسمی که اگر خدا را به آن بخوانند عطا می‌کند و اگر دعا به آن کنند اجابت می‌نماید. «و تعبیرات دیگری از این قبیل. و نیز در روایات آمده که «أصف ابن برخیا» وزیر «سلیمان» که تخت «بلقیس» را از سرزمین یمن به نزد سلیمان در شام حاضر کرد اسم اعظم می‌دانست و همچنین «بلعم باعورا» دانشمند و زاهد بنی اسرائیل که مستجاب الدعوه بود از اسم اعظم آگاه بود. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۲، ج ۴)

مرحوم علامه مجلسی در بحار الانوار روایات زیادی درباره اسم اعظم و این که کدام یک از نام‌های خدا است؟ نقل می‌کند که ذکر همه آنها به درازا می‌کشد، از جمله در روایتی از امام صادق - علیه السلام - آمده است: «اسم الله الاعظم در سوره حمد پراکنده است». و نیز در بعضی از روایات می‌خوانیم: «بسم الله الرحمن الرحيم به اسم اعظم خدا از سیاهی چشم به سفیدی آن نزدیک تر است». در روایات دیگری نام‌های مقدس دیگری از نام‌های خداوند و اسماء حسنی و آیات قرآن ذکر شده که هر یک از دیگری پر معنی تر می‌باشد (برای اطلاع از آنها می‌توانید به جلد ۹۳ بحار الانوار مراجعه فرمائید (ولی سخن در اینجا است که آیا اسم اعظم یک کلمه یا یک جمله یا آیه ای از آیات قرآن مجید است، و این همه تأثیر و قدرت در الفاظ و حروف آن نهفته شده، بی آنکه هیچ قید و شرطی داشته باشد؟ یا این که اثر از آن این الفاظ است به ضمیمه حالات و شرائطی در گوینده از نظر تقوا و پاکی و حضور قلب و توجه خاص به خدا و قطع امید از غیر او و توکل کامل بر ذات پاک او. یا این که اسم اعظم اصولاً از مقوله لفظ نیست، و اگر پای الفاظ به میان آمده اشاره به حقایق و محتوای این الفاظ است، و به تعبیر دیگر مفاهیم این الفاظ باید در جان انسان پیاده شود و او متخلق به معنی آن گردد، و به مرحله ای از کمال برسد که دعای او مستجاب و حتی تصرف او در موجودات تکوینی به فرمان خدا نافذ گردد. از این سه احتمال، احتمال اول بسیار بعید به نظر می‌رسد که حروف و الفاظ بدون تکیه بر محتوا و بدون توجه به اوصاف و حالات گوینده چنان اثری داشته باشد هر چند در افسانه‌هایی که به نظم و نثر در بعضی از کتب آمده چنین منعکس است که حتی اهریمن می‌توانست با در اختیار گرفتن اسم اعظم تکیه بر جای سلیمان زند و کارهای او را انجام دهد!!

این گونه برداشت از اسم اعظم بسیار از روح تعلیمات اسلام دور است، به علاوه همان داستان «بلعم باعورا» که نشان می‌دهد بعد از انحراف از مسیر پاکی و تقوا اسم اعظم را از دست داد، گواه بر این است که این

نام رابطه نزدیکی با اوصاف و حالات گوینده دارد. بنابراین حق مطلب یکی از دو تفسیر اخیر است و یا هر دو توأم با هم.

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان بعد از اشاره به مسأله اسم اعظم چنین می گوید: نام های خداوندی عموماً، و اسم اعظمش خصوصاً، هر چند در عالم هستی و وسائط و اسباب نزول فیض در این جهان مؤثر است، ولی تأثیر آن مربوط به حقایق این اسماء است نه خود الفاظی که دلالت بر آن می کند و نه به معانی متصوره در ذهن. این سخن نیز تأکیدی است بر آنچه در بالا گفته شد. این نکته نیز قابل توجه است که در روایات مختلف این باب تعبیرات مختلفی درباره اسم اعظم دیده می شود و هر کدام اسم اعظم را در چیزی خلاصه می کند: بعضی «بسم الله»... را به اسم اعظم از همه چیز نزدیک تر می شمرد. بعضی گفتن یکصد مرتبه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ بعد از نماز صبح را چنین می شمرد. در بعضی دیگر سوره «حمد» و «قل هو الله» و «آیه الکرسی» و «انا انزلناه» اسم اعظم شمرده شده. و در بعضی دیگر شش آیه آخر سوره ی حشر، و بالاخره در بعضی دیگر آیه ی «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ - تَا - تَرُزُّقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» و غیر این تعبیرات. این تفاوت ممکن است به خاطر تعدد اسم اعظم، یا تفاوت خواسته ها باشد، ولی در عین حال آنچه مهم است پاکی دل و خلوص نیت و توجه به خدا و قطع امید از غیر او و تخلق به این اوصاف است که روح اسم اعظم را تشکیل می دهد. (همان)

د) آثار و احکام اسماء الهی

عالم به صورت کثرت ظاهر شده و خداوند در هر لحظه حکمی از احکام اسماء را بر دیگری غالب قرار داده است. بنابراین اگر اسمی از نظر قوای معنوی تابع نوعی از این غلبه گردد و تحت نفوذ اقتدار اسمی از اسماء درآید، در واقع مظهر حکم جمعی-احدی آن اسم قرار می گیرد. (ابن عربی، بی تا: ۵۵) بنابراین، مراتب نیز محل اجتماع مجموعه ای از احکام و جوب و امکان هستند و ظاهرکننده ی نتایج آن اجتماعات و مجموعه ها نیز می باشند. به عبارتی نتایج احکام اسماء در مراتب سلوک هم تأثیر گذارند. اگر به تقسیم اسماء به ذات، صفات و افعال توجه نماییم و بدانیم که حکم اسماء ذات، عمومی است، یعنی قابل تعلق به امور متقابل و صفات متباین است؛ بدون اینکه به مظهری و تقیدی قید یابد، ولی اسماء صفات دلالت بر تعلق به مظاهر دارند مثل «القهار» (غالب و چیره) و حکم اسماء افعال تخصص به فعل دارند. سپس می توان گفت حکم اسماء در عالم به یکی از این سه وجه صورت می گیرد. یعنی به واسطه ی نوع تعلق آنها به ذات و صفت و فعل. (قونوی، ۱۳۸۵: ۶۲)

در ارتباط با اسماء و صفات الهی در قرآن کریم، از جهت کیفیت اسماء و صفات الهی و معانی آن‌ها از نظر کلامی پژوهش‌هایی صورت گرفته است، لیکن نگارنده به پژوهشی جامع و مستقل با عنوان تحلیل مفهومی آیات پایانی سوره حشر دست نیافت. البته اسماء و صفات الهی به طور پراکنده در پژوهش‌هایی دیده می‌شود که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. کتاب التوثیق الرقمی، تألیف عبدالهادی الصغیر، ۱۴۲۴ هجری قمری اشاره نمود که در آن نام سوره‌ها و تعداد آیات و کلمات و حروف و تعداد اسماء حسنی در آن سوره آورده شده و سپس نام‌های خداوند به ترتیب بیان و تعداد تکرار هر کدام در قرآن کریم بیان شده است. این کتاب به بحث کمی اسماء و صفات الهی پرداخته و بحث خاصی از مطالعه مفهومی و کیفی اسماء و صفات الهی به میان نیامده است.

۲. کتاب دائره الفوائد در فرهنگ قرآن نوشته محمد باقر محقق (۱۳۶۴ هجری شمسی)، در این نوشتار بخشی به اسماء خداوند اختصاص یافته به این صورت که ابتدا اسماء و صفات الهی که فقط به صورت اسم در قرآن آمده‌اند را بیان کرده و سپس اسماء و صفات الهی را که به صورت اسم و فعل در قرآن آمده را بیان کرده است. این نوشتار نیز به کنکاش و جستجوی اسماء و صفات الهی در قرآن کریم پرداخته است و تبیین و تطبیق آرا و نظرات مفسرین و اندیشمندان دینی مطرح نظر نبوده است.

۳. پایان‌نامه‌ای با عنوان تناسب معنایی و بلاغی اسماء و صفات الهی در قرآن کریم با مضامین آیات و سوره. نوشته زهرا معنوی لورون ۱۳۹۰ استاد راهنما دکتر جشنی دانشگاه علوم انسانی دانشگاه کاشان. در این پایان‌نامه به یافتن تناسب و ارتباط نظام‌مند بین مفاهیم آیات و سوره با اسماء و صفات الهی به کار رفته در آن‌ها پرداخته و جایگاه بلاغی اسماء و صفات الهی در جزء سیام قرآن کریم، مورد مذاقه قرار گرفته است.

## ۲-تناسب اسماء الهی با فضای نزول آیه

آشنایی با فضای نزول قرآن کریم، راهگشای تفسیر آیات، تشخیص هدف سوره و تبیین پیوند آیات با اسماء الهی است. همان‌گونه که بررسی دقیق مفاهیم آیات، راهنمای مناسبی برای حدس به فضای نزول اسمای الهی خواهد بود. بنابراین، هم‌آگهی به فضای نزول از بیرون، شاهد خوبی برای استنباط دقیق مضامین سوره است، و هم اجتهاد کامل از درون، زمینه مساعدی برای حدس فضای نزول. هدف آن که فضای نزول سوره، مفسر را در تبیین صحیح مطالب جامع و کلی یاری می‌کند.



روشن است که هر متنی در جغرافیای خاصی شکل می‌گیرد. که آن جغرافیا بر تعیین معنای آن متن اثرگذار است. حال اگر متنی بدون توجه به فضای نزول خود تفسیر شود، تفسیر ارائه شده از دایره تفسیر درست، بیرون است. مفسران قرآن کریم عنایت و اهتمام ویژه‌ای به تبیین شأن و سبب نزول آیات قرآن نشان داده‌اند. و اغلب به یک یا دو فضا برای فهم متن قرآن کریم معتقدند. اما حضرت آیت الله جوادی آملی، به سه حوزه جغرافیایی برای فهم متن قرآن کریم معتقدند: جوّ نزول، فضای نزول و شأن نزول. جوّ نزول مربوط به مجموع قرآن کریم است و فضای نزول مربوط به مجموع یک سوره است که عبارت است از بررسی اوضاع عمومی، اوصاف مردمی، رخدادها و شرایط ویژه‌ای که در مدت نزول یک سوره در حجاز و خارج آن وجود داشته‌است. به دیگر سخن، در طی مدت نزول یک سوره در محدوده زندگی مسلمانان و جهان خارج حادثی رخ داده و شرایطی خاص حاکم بوده است. کشف و پرده برداری از این رخدادها و شرایط و تبیین آن در آغاز هریک از سوره‌ها، ترسیم فضای نزول آن سوره خواهد بود. در فضای نزول سوره، سخن از تعامل و تعاطی (تأثیر دو جانبه) فضای بیرونی با نزول سوره است؛ بدین معنا که هم فضای موجود مقتضی نزول سوره بود و هم نزول سوره فضا را دگرگون ساخت و شأن نزول نیز مربوط به یک یا چند آیه است. آن چه در این جا با موضوع این کتاب مرتبط است فضای نزول است که مربوط به مجموع یک سوره است.

آیت الله جوادی آملی با تأکید بر این نکته که میان فضای نزول هر سوره و معارف آن سوره ارتباط تنگاتنگی برقرار است، می‌نویسند:

«فضای نزول هر سوره با معارف آن تأثیر و تأثر متقابل و دو جانبه دارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۵۴) برای تبیین فضای نزول سوره که گاهی متصلاً و زمانی منفصلاً و در صورت تقطیع و انفصال، گاهی در کوتاه مدت و زمانی در میان مدت و هنگامی در دراز مدت انجام می‌شد، ضمن تحقیق مسائل گونه‌گون آن مدت متصل یا منفصل، می‌توان از یکسو از خطوط کلی و عناصر محوری عصر نزول و از سوی دیگر از جمع بندی شأن نزول های مقطعی کمک گرفت. باید عایت شود که یکی از پیام های سودمند جوامع الکلم که به حضرت ختمی (ص) داده شد و آن حضرت با دریافت قرآن کریم خود را واجد آنها معرفی کرد، جامع نگری درباره عناصر محوری سه گانه مزبور است؛ یعنی معارف قرآن مجید ضمن پاسخ به شأن نزول، خصوصیت فضای نزول را از نظر دور اندازد، چنان که در عین رعایت دو عنصر یاد شده، به دردهای جهانی و معضلات عالمی و رنج های عصر نزول تدریجی قرآن کریم نگاه دارد؛ بنابراین، باید هر ایه از آیات کریم طبق ظرفیتش تفسیر شود و سعه صدر مناسب با گستره وحی الهی لحاظ گردد». (بهروزثانی، ۱۳۹۴: ۴۶)

آشنایی با فضای نزول هریک از سوره های قرآن کریم، راه گشای تفسیر آیات، تشخیص هدف سوره و تبیین پیوند آیات آن سوره با یکدیگر است. همان گونه که بررسی دقیق مفاهیم آیات سوره، راهنمای

مناسبتی برای حدس به فضای نزول خواهد بود؛ بنابراین، هم آگاهی به فضای نزول از بیرون، شاهد خوبی برای استنباط دقیق مضامین سوره است و هم اجتهاد کامل از درون، زمینه مساعدی برای حدس فشای نزول، هدف آن که فضای نزول سوره، مفسر را در تبیین صحیح مطالب جامع و کلی سوره یاری می کند.

پس از تبیین این نکته که هر سوره ای دارای یک هدف و جهت اصلی است، نخستین سوالی که به ذهن متبادر می شود این است که چگونه و از چه راه و روشی می توان به آن هدف و جهت واحد دست یافت؟ به دیگر سخن، فرایند کشف هدفمندی یک سوره براساس چه شیوه ای استوار است؟ مفسران به این سوال، پاسخ های گوناگونی داده اند و از ارزش های مختلفی سخن به میان آورده اند.

برخی براساس روش جامع نگرانه تفسیری خویش، فرایند کشف هدفمندی سوره را در گرو پیمودن راه های متعددی بر می شمارد که از برآیند همه راه ها می توان به هدف و جهت واحد هر سوره دست یافت. ایشان در این باره می نویسند، تشخیص خطوط کلی معارف، هر سوره و دریافت پیام و هدف آن در گرو پیمودن راه های زیر است:

الف: تعیین مکی یا مدنی بودن سوره و بررسی فضای نزول آن.

ب: بررسی صدر و ذیل سوره؛ چون ذیل سوره از باب «رَدُّ الْفَجْرِ إِلَى الصُّدْرِ» به منزله جمع بندی مضامین سوره است.

ج: انسجام و پیوستگی مطالب و آیات سوره.

د: تکرار برخی مطالب در مضامین سوره.

هـ: بررسی عُرَرِ آیات (آیات برجسته) سوره که به منزله واسطه العقد آن سوره است.

و: بررسی شأن نزول برخی از آیات و فضای نزول مجموع سوره.

ز: رهنمود احادیث معتبر که در آگاهی دادن به سیر اصلی معارف سوره وارد شده است.

ح: توجه به اسماء الحسنای به کار رفته در پایان آیات گوناگون یک سوره. (همان)

### ۳- توحید اسماء و صفات الهی

یکی از ضروریات توحید، اندیشیدن در اسماء و صفات الهی است، آنگونه که شایسته ی اوست: «زیرا اندیشیدن و تعقل ورزیدن در اسماء و صفات الهی و فهم و درک آن درست مطابق با مراد الله -تعالی- از آن ها، یکی از مهمترین، عظیم ترین و با شکوه ترین کارهاست و در این کار منافع و فواید بسیار والایی وجود دارد و بالتبع نتایج سودمند بر آن مترتب است. از این رو علمای اسلامی -اعم از قدیم و جدید- همواره

به تألیف کتاب‌هایی مستقل در این باب، یا شروح و تعلیقاتی بر آن پرداخته‌اند و کسانی را که پاره‌ای از آن‌ها یا همه‌ی آن‌ها را رد کرده‌اند، مورد تاخت و تاز قرار داده‌اند. توحید اسما و صفات در حقیقت نیمه‌ی باب ایمان به الله تعالی است، توحید بر دو نوع است:

توحید علمی خبری اعتقادی: که متضمن اثبات صفات کمالی برای الله تعالی و پاک و منزه دانستن او از هر نوع تشبیه و تمثیل، یا صفات نقص است.

توحید عبادت: به این معنی که او تنها، یگانه و بدون شریک است و همواره باید با او تجدید محبت کرد و بدو اخلاص و ورزید و تنها از او بیم و امید داشت؛ فقط بر او توکل کرد و به قدرش راضی بود و فقط او را پروردگار و فرمانروا و سرپرست دانست و هیچ کس و هیچ چیز را با او برابر ندانست.

این علم یکی از ناب‌ترین و گران‌بهاترین علوم است و شناخت آن بر سایر علوم اهمیت و اولویت بیشتری دارد، زیرا بنده در خلال اسما و صفات و افعال الله - سبحانه و تعالی - پروردگارش را خواهد شناخت.

ابن قیم در این باره سخنان گرانبهایی دارد، او می‌فرماید: «توحید اسما و صفات مطلقاً شریف‌ترین و مهم‌ترین علوم است و تردیدی نیست که شناخت الله - تعالی - و علم به اسما و صفات و افعال او، یکی از فاضل‌ترین، ناب‌ترین و با شکوه‌ترین انواع علوم است و نسبت آن با سایر علوم مانند نسبت یک چیز معلوم و بدیهی در کنار سایر معلومات و بدیهیات است».

اول: توحید اسما و صفات موجب سرزندگی و شادابی دل‌هاست، شیخ سعدی درباره‌ی اهمیت این علم سخنان جالبی دارد که در زیر چکیده‌ای از آن را که با موضوع ما پیوند دارد ذکر می‌کنیم، او می‌فرماید: «این علم که با الله تعالی پیوند دارد، یکی از شریف‌ترین و باشکوه‌ترین انواع علوم است و کسی که با بحث و پژوهش می‌کوشد تا آن را فهم و درک کند، بی‌گمان خود را به بهترین کارها مشغول داشته است و اگر لطف الله تعالی شامل بنده‌ای شود و آن را بخوبی فهم کند قطعاً به بهترین و شریف‌ترین عطیه‌ی الهی دست یافته است».

دوم: بی‌گمان شناخت الله - تعالی - برای بنده ایجاد محبت، بیم، امید و اخلاص می‌کند و سعادت فرد در گرو آن‌هاست، بنابراین یگانه راه شناخت الله تعالی، فقط با شناخت اسما و صفات و فهم معانی و مفاهیم آن‌ها حاصل می‌آید.

سوم: همانا الله - تعالی - بندگان را آفریده تا او را بشناسند و عبادتش کنند و این همان غایت و مقصودی است که برایش آفریده شده‌اند، بنابراین مشغول شدن به این علم در حقیقت اشتغال به چیزی است که برایش آفریده شده‌اند و بالعکس اگر آن را رها و مهمل یا تبا سازد، قطعاً در برابر چیزی که برایش آفریده شده سهل انگاری کرده است و بنده را نسزد که نعمات بی‌شمار پروردگارش را ببیند، که از هر سو بر او فرود می‌آیند، اما از شناخت آن سرباز زند. و راه افزایش ایمان همان شناخت پروردگار است و این با تدبر در اسما و صفات او در قرآن حاصل می‌شود، به این صورت که هرگاه با یکی از اسما و صفات او روبرو

شود، معنای آن را ثابت بداند و به شمولیت آن ایمان داشته باشد و او را از هرچه ضد آن است پاک و منزّه بداند». (صلّابی، ۱۴۳۷: ۵۳)

#### ۴- سوره حشر

سوره حشر پنجاه و نهمین سوره قرآن کریم است که بعد از سوره مجادله و قبل از سوره ممتحنه قرار گرفته است. این سوره دارای ۲۴ آیه و ۴۴۵ کلمه و ۱۹۱۳ حرف دارد. (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق: ۹۴) سوره‌ی حشر از نظر ترتیب نزول، پانزدهمین سوره نازل شده در شهر مدینه است. (زرکشی، ۱۴۲۲ق: ۲۵۰) که طبق روایت‌های مختلف در ردیف‌های ۹۸ تا ۱۰۲ جای گرفته و بنا به روایت مشهور صدمین سوره قرآن کریم است که بعد از سوره بینه و قبل از سوره نصر بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۲۲) و نزول آن در پی اخراج بنی‌النضیر از سرزمینشان در سال چهارم هجری و پس از جنگ احد و قبل از جنگ احزاب بوده است. (طبری، ۱۴۱۲ق: ۲۰)

بیشتر آیات «سوره حشر اشاره به داستان یهودیان بنی‌النضیر دارد که به خاطر نقض پیمانی که با مسلمین بسته بودند محکوم به جلای وطن شدند و نیز به این قسمت از داستان اشاره دارد که سبب نقض پیمانشان این بود که منافقان به ایشان وعده دادند که اگر نقض پیمان کنید، شما را یاری می‌کنیم، ولی همین که ایشان نقض پیمان کردند، منافقین به وعده‌ای که داده بودند وفا نکردند. در ضمن این اشارات مطالبی دیگر نیز در این سوره آمده و از آن جمله مسئله‌ی غنیمت بنی‌النضیر است». (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۱۱)

از جمله آیات برجسته این سوره، هفت آیه آخر آن است که «خدای سبحان در آن‌ها بندگان خود را دستور می‌دهد، از طریق مراقبت نفس و محاسبه‌ی آن، آماده‌ی دیدارش شوند و عظمت کلام و جلالت قدر خود را در قالب بیان عظمت ذات مقدسش و اسمای حسنا و صفات علیائش بیان می‌نماید». (همان: ۴۱۲)

#### ۵- تفسیر اسماء حسنی در آیات پایانی سوره حشر

- هو:

«هو» یعنی «او» یعنی فقط او، خدا، اوی حقیقی است. فقط خدا «او»ی مطلق است. در دعاء‌ها نیز آمده، «یا من لا هو الا هو» ای کسی که هو ای حقیقی نیست مگر او «هو» بی که منحصر به او باید گفت «هو» فقط تو هستی. پیامبر می‌فرماید: «ما عرفناک حق معرفتک» این جمله به معنی «هو» اشاره می‌کند. می‌گویند تو در مرتبه‌ای و درجه‌ای هستی که هرچه تو برای من «انت» باشی باز در یک درجه‌ای او «هو» است، یعنی برای هیچ بشری امکان اینکه احاطه به ذات پروردگار پیدا کند نیست. (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۶: ۱۸۶)

- الله:

این کلمه ۲۵۰۵ بار در قرآن کریم تکرار شده است و ریشه آن «ال اله» است. (الزمخشری، ۲۰۰۹: ۵) به نوشته نویسندگان تفسیر نمونه لفظ جلاله «اللّه» جامع‌ترین نامهای خدا است، زیرا بررسی نامهای خدا که در قرآن مجید و یا سایر منابع اسلامی آمده نشان می‌دهد که هر کدام از آن یک بخش خاص از صفات خدا را منعکس می‌سازد، تنها نامی که اشاره به تمام صفات و کمالات الهی، یا به تعبیر دیگر جامع صفات جلال و جمال است همان "اللّه" می‌باشد. به همین دلیل اسماء دیگر خداوند غالباً به عنوان صفت برای کلمه "اللّه" گفته می‌شود به عنوان نمونه:

«غفور» و «رحیم» که به جنبه آمرزش خداوند اشاره می‌کند. «فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». (بقره / ۲۲۶)

«سمیع» اشاره به آگاهی او از مسموعات، و «علیم» اشاره به آگاهی او از همه چیز است «فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ». (بقره / ۲۲۷)

«بصیر»، علم او را به همه دیدنیها بازگو می‌کند. «وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ». (حجرات / ۱۸)

آری تنها «اللّه» است که جامع‌ترین نام خدا می‌باشد، لذا ملاحظه می‌کنیم در یک آیه بسیاری از این اسما، و صف "اللّه" قرار می‌گیرند «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ». (حشر / ۲۳)

- الملک:

«مَلِكٌ»، «الْمَلِكُ» و «مَلِيكٌ»، سه اسم از اسماى حسناى خداى سبحان است که ریشه‌ی واحد (مَلِكٌ، الْمَلِكُ) دارند و به معنای سلطه‌ی خاصی است که زمینه‌ساز هرگونه تصرف در شیء مملوک باشد؛ همانند سلطه‌ای که انسان بر مال خود دارد، یا استیلا و سلطه‌ای که حاکمان بر مردم دارند (و به آن مَلِكٌ گفته می‌شود). از این رو، راغب می‌گوید: «مَلِكٌ كَسَى اسْتِصْرَافَ أَمْرَانِهِ وَ نَاهِيَانِهِ فِي تَوَدُّعِهَايِ الْمَرْدَمِ دَاخِلَةً» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق)

کلمه «ملک» نه بار در قرآن آمده است که در چهار مورد بر خداوند اطلاق شده است. و به معنای مالک تدبیر امور مردم، و اختیاردار حکومت آنان است به گونه‌ای که کسی نمی‌تواند مانع از حکم او شود و کسی حاکم بر او نیست. (شیخ طوسی، ۴۶۰ه: ۵۷۳) همچنین برخی از محققان بر این باور هستند که «ملک» به فرد قادر و توانایی گفته می‌شود که می‌تواند از طریق سیاست و تدبیر، گروهی را اداره کند و در حقیقت او با امر و نهی خود در جامعه تصرف می‌کند. (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۳۸۲) و به بیان مرحوم شهید مطهری در «ملک» مفهوم قدرت خوابیده است، یعنی تمام ذرات در دست قدرت اوست.

- قدوس:

کلمه «قدوس» تنها دو مرتبه در قرآن آمده است و مبالغه در قداست و نزهت در صفات و افعال و پاکی از تمام صفات نقصانی است. قدوس همیشه به عنوان اسم الهی (با حرف تعریف) بکار رفته است، یکبار در

آیه‌ی ۲۳ سوره‌ی حشر و یک مرتبه در آیه‌ی اول سوره‌ی جمعه. برخی از محققان نیز با اشاره به تفاوت میان قدوس و سبوح بر این نظر هستند که هر دو به معنای منزّه بودن از هر عیب است؛ ولی بین این دو اسم یک تفاوت مشخصی است؛ چرا که تسبیح سلب نقص و عیب است و تقدیس نفی کمال محدود است. پس اوصافی مثل علم و قدرت که به خداوند و انسانها تعلق می‌گیرد از دو وجه به خداوند تعلق می‌گیرد: یکی اینکه او منزّه از خصوصیات نقص و حاجت در این اوصاف است؛ در این صورت سبوح است.

و از وجه دیگر این اوصاف در حد اتم و کامل به خداوند تعلق می‌گیرند، در این صورت او قدوس است. یعنی این علم که صفت خداوند است نه تنها پاک از هر عیب هست بلکه خداوند دارای کاملترین و بهترین علم است. سبوح ای تنزیه الله، و قدوس ای طهاره الله ثناؤه. (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۲۴۱)

- السّلام:

- «السّلام» تنها یکبار در قرآن (آیه‌ی ۲۳ سوره‌ی حشر) بکار برده شده است. این واژه با ریشه‌ی «سَلَم» دربردارنده‌ی معانی «سَلَم»، «سَلَامَه» و «سَلَام» است که همگی به معنای مقدّس و عاری از هر گناه است. (قرشی بنایی، ۱۳۸۱: ۲۹۶)

- فخر رازی کلمه‌ی «سلام» را دارای دو وجه می‌داند:

الف. سلامت بودن از نقایص.

وی پس از بیان این وجه اشکالی را مطرح می‌کند که خلاصه آن چنین است: اگر معنای سلام چنین باشد که بیان شد در این صورت معنی «سلام» فرقی با معنی «قدوس» نخواهد بود و این برخلاف اصل قرآن است زیرا تأسیس بهتر از تکرار است و خیلی بلیغ نیست اگر قرآن خودش تکرار کند، بلکه حتماً یک حکمتی و فرق لطیفی هست که اسم «السّلام» بعد از «القدوس» آمده است.

فخر رازی در پاسخ به این اشکال چنین می‌گوید که در کلمه «قدوس» پاک بودن خداوند از همه نقائص در زمان گذشته مورد نظر است، حال آنکه در کلمه «سلام» پاک بودن خداوند از نقایص در آینده را در نظر داریم به این معنا که در آینده نیز هیچ عیب و نقصی بر خداوند عارض نمی‌شود.

ب. موجب سلامت بودن. (فخر رازی، ۱۳۷۱: ۵۱۳)

نویسندگان تفسیر نمونه نیز «سلام» را به معنای کسی دانسته‌اند که هیچگونه ظلم و ستم بر کسی روا نمی‌دارد، و همه از ناحیه او در سلامتند.

شهید مطهری راجع به ارتباط و ترتیب بیان سه اسم اخیر بر این باور است که شاید وجه اینکه بعد از اسم «الملک» «القدوس» آمده است این باشد که بشر هنگامی که می‌شنود که تمام قدرت دست کسی است فکرش

به چیزهای منفی مثل ظالمان، بی عدالت، بخل، ... به خاطر تجربه ها می‌رود، اما با آوردن صفت «القدوس» بعد از «الملک» این توهّم از بین می‌رود.

بعد اینکه این توهّم و ترس از ذهن بشر بر طرف شد خداوند اسم «السلام» را ذکر می‌کند که اثبات کند که نه تنها این خدا که مالک هست ظالم نیست بلکه او برای شما عافیت ایجاد می‌کند و او دوست داشتنی است. (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۱۰)

- المؤمن:

این اسم الهی تنها یکبار در آیه‌ی ۲۳ سوره‌ی حشر آمده است. این اسم از ریشه کلمه «امن» مشتق شده است. از این ریشه، کلمات دیگری نیز مشتق شده‌اند که همگی مفهوم اطمینان و امنیت را می‌دهند: امان، مأمّن، تأمین، امن و آمین.

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر اسم «مومن» می‌نویسد:

«مؤمن به معنای کسی است که به تو امنیت بدهد، و تو را در امان خود حفظ کند». (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۹: ۲۲۲)

طبرسی (ره) در مجمع البیان از ابن عباس نقل می‌کند که گفته مؤمن آن کسی است که خلق از ظلم او در امان هستند. ایشان از مفسران دیگری نیز این قول را نقل می‌کند که مؤمن آن کسی که ایمان به خود داشت قبل از اینکه مخلوق به او ایمان داشته است. و برخی دیگر نیز بر این باور هستند که مؤمن کسی است که به وعده ای صادق، یعنی به آن وفا می‌کند، یا کسی است که دعوت کننده به ایمان است. (بیستونی، ۱۳۹۰: ۴۰۰)

نویسندگان تفسیر نمونه نیز مومن را کسی دانسته‌اند که دوستانش را امنیت می‌بخشد، و ایمان مرحمت می‌کند.

فخر رازی از مفسران اهل سنت نیز برای «مؤمن» دو وجه ذکر کرده. یکی آنکه خداوند اولیاءش را از عذاب امان نگه می‌دارد و دوم اینکه او مصدق هست یا به این وجه که او به وسیله‌ی معجزه انبیاء خود را تصدیق کرده است یا اینکه امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله سایر انبیاء را تصدیق کرده است، آنگاه خداوند نیز شهادت آنها را تصدیق کرده است. (فخر رازی، ۱۳۷۱، ج ۲۹: ۵۱۳)

- المُهَیْمِن:

واژه «مهیمن» دو بار در قرآن تکرار شده است: یکبار به عنوان اسم پروردگار (با حرف تعریف) در آیه‌ی ۲۳ سوره‌ی حشر و بار دوم در آیه‌ی ۴۸ سوره‌ی مائده. بنا به نظر مؤلف کتاب لسان العرب، این کلمه می‌تواند از دو ریشه مشتق شده باشد: «هَمَن» و یا «أَمَن». (ابن منظور، ۱۳۶۷، ج ۱۳: ۴۳۷) اگر ریشه «هَمَن» را در نظر بگیریم، به فعل «هَمَیْن» به معنی «مراقبت کردن» می‌رسیم؛ به عنوان مثال، جمله‌ی «هَمَیْنُ فُلَانٌ

عَلَى كَذَا، یعنی «از او نگهداری کرده است». در عبارت «هَيْمَن الطَّائِرُ عَلَى فَرَاخِهِ» به معنای پرنده‌ای است که بالهایش را باز می‌کند تا از جوجه‌هایش نگهداری کند. (افرام بستانی، ۱۳۷۰: ۶۶۹)

اگر ریشه‌ی «أمن» را در نظر بگیریم، واژه‌ی «مُهَيْمِن» از فعل «أمن» مشتق می‌شود که بعد از تغییرهایی چند، به معنی «اطمینان بخشیدن» و «حفاظت کردن» است. (ابن منظور، ۱۳۶۷، ج ۱۳: ۴۳۷)

مرحوم علامه طباطبایی بیان می‌کند، به معنای فائق و مسلط بر شخصی و یا چیزی است. نویسندگان تفسیر نمونه و نیز بیضاوی مهیمین را به کسی که «حافظ و نگاهدارنده و مراقب همه چیز است» معنا کرده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۵۳)

فخر رازی با اشاره به اینکه در اصل این واژه دو قول وجود دارد بعضی آن را از ماده «هیمین» می‌دانند که به معنی مراقبت و حفظ و نگاهداری است، و بعضی آن را از ماده «ایمان» می‌دانند که معنی آرامش بخشیدن می‌دانند، و مهیمین را به به شاهده‌ی که چیزی از او غایب نمی‌شود، معنی می‌کند. (فخر رازی، ۱۳۷۱، ج ۲۹: ۵۱۳)

- عزیز:

این واژه از اسماء خداوند می‌باشد. که در معنی مشهور از آن به «بسیار نیرومند» تعبیر می‌گردد. عزیز توانایی است که مغلوب نمی‌شود و به قولی، کسی است که چیزی بر او ممتنع نیست. این اسم در قرآن کریم هشتاد و هشت بار استعمال گردیده است. این اسم در کتاب الهی یک بار با صفت مقتدر، یک بار با وهاب، دو بار با غفور، سه بار با حمید، سه بار با غفار، چهار بار با ذوانتقام، شش بار با علیم، هفت بار با قوی، سیزده بار با رحیم، چهل و هفت بار با حکیم و یک بار به تنهایی آمده است. (هروزتانی، ۱۳۹۴: ۸۵)

مرحوم علامه طباطبایی معنای دیگری نیز ارائه می‌کند به این معنا که عزیز آن کسی است که هرچه دیگران دارند از ناحیه او دارند، و هرچه او دارد از ناحیه کسی نیست. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۹: ۲۲۲)

- الجِبَار:

این اسم تنها یک مرتبه در قرآن آمده است. مرحوم علامه طباطبایی «جبار» را صیغه مبالغه از «جبر» گرفته و آن را به معنای اصلاح کننده دانسته است، ایشان همچنین «جبار» را به کسی معنا می‌کند که اراده اش نافذ است. و اراده‌ی خود را بر هرکس که بخواهد به جبر تحمیل می‌کند. (همان)

نویسندگان تفسیر نمونه در این باره بر این باور هستند که این واژه هنگامی که در مورد خداوند به کار رود بیانگر یکی از صفات بزرگ او است که با نفوذ اراده و کمال قدرت به اصلاح هر فسادی می‌پردازد، و هرگاه در مورد غیر او به کار رود معنی مذمت را دارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۵۵۴)



مرحوم شهید مطهری نیز معتقد است که این کلمه یا از جباریت گرفته شده است یا از جبران. اگر به معنی جباریت باشد همان معنای مفسرین بالا می باشد، ولی اگر از ریشه ی جبران گرفته شده باشد به معنی آن که کم و کسرهایی را که پیدا می شود، جبران می کند. (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۱۴)

فخر رازی برای «جبار» دو وجه آورده است: یکی آنکه از ماده «جبر» به معنای اصلاح کننده گرفته شده باشد و دیگر آنکه او کسی است که می تواند کسی را مجبور به اراده اش کند. بیضاوی نیز همان وجه دوم فخر را بیان می کند. (فخر رازی، ۱۳۷۱، ج ۲۹: ۵۱۳)

المتکبر:

این کلمه به صیغه مفرد یک بار در قرآن آمده است. مرحوم طبرسی در مجمع البیان «المتکبر» را به معنای شایسته بر صفات تعظیم (یعنی او مستحق است که به عظمت و بزرگی توصیف شود) دانسته است. همو از دیگران نقل می کند که «متکبر» را به کسی که از هر بدی منزّه است، معنا کرده است. (بیستونی، ۱۳۹۰، ج ۹: ۴۰۰)

نویسندگان تفسیر نمونه دو معنا برای کلمه «متکبر» دو معنی بیان می کنند، یک ممدوح و یکی مذموم.

معنای ممدوح که در مورد خداوند به کار می رود، و آن دارا بودن بزرگی و کارهای نیک و صفات پسندیده فراوان است، معنای نکوهیده و مذموم که در مورد غیر خدا به کار می رود و آن این است که افراد کوچک و کم مقدار ادعای بزرگی کنند، و صفاتی را که ندارند به خود نسبت دهند، و از آنجا که عظمت و بزرگی تنها شایسته مقام خدا است این واژه به معنی ممدوحش تنها در باره او به کار می رود و هر گاه در غیر مورد او به کار رود به معنی مذموم است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۵۵۴)

فخر رازی نیز از ابن عباس نقل می کند که گفته «متکبر» آن کسی است که با ربوبیت خود بزرگ شده و عظمت پیدا کرده است. همو از قتاده نقل می کند که گفته که «متکبر» بزرگتر از هر بدی است و زجاج نیز بر این باور است که «متکبر» بزرگتر از ظلم بندگان است. (فخر رازی، ۱۳۷۱، ج ۲۹: ۵۱۵)

خداوند متعال پس از بیان این اسما ده گانه می فرماید:

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ:

بعد از ذکر همه ی این اوصاف روشن است که هیچ کس نمی تواند شریک خداوند باشد.

- خالق:

این واژه هشت بار در قرآن کریم تکرار شده است. مرحوم طبرسی این واژه را به معنای آفریننده دانسته است. (بیستونی، ۱۳۹۰، ج ۹: ۴۰۲) و مرحوم علامه طباطبایی بر این باور است که «خالق» کسی است که اشیایی را با اندازه گیری پدید آورده باشد. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۹: ۲۲۲)

در مقابل فخر رازی «خالق» را از ماده «خلق» گرفته است و «خلق» را به معنای اندازه گیری و تقدیر در افعال خود دانسته و صفت خالقیت را به صفت اراده برگردانده است. (فخر رازی، ۱۳۷۱، ج ۲۹: ۵۱۵)

- باری:

این اسم سه بار در قرآن آمده است و معنای نزدیکی با اسم «خالق» دارد، با این فرق که «باری» پدید آورنده ای است که اشیایی را که پدید آورده از یکدیگر ممتازند. فخر رازی آن را به معنای همان صانع و موجدی دانسته است که صنع او به گونه اختراع اجسام است. (همان)

نویسندگان تفسیر نمونه نیز در توضیح این اسم بر این باور شده اند که او خداوندی است که مخلوقات را بی کم و کاست، و بدون شبیهی از قبل، ایجاد کرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۵۵۶)

- مصور:

این اسم تنها یک بار در قرآن آمده است و به معنای کسی است که پدید آورده های خود را طوری صورتگری کرده باشد که با یکدیگر مشتبه نشوند. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۹: ۲۲۲)

فخر رازی و آلوسی نیز مصور را کسی دانسته اند که آن طور که بخواهد آفریده اش را صورت و نقش می دهد. (فخر رازی، ۱۳۷۱، ج ۲۹: ۵۱۵)

### نتیجه گیری:

سوره حشر پنجاه و نهمین سوره قرآن کریم است که بعد از سوره مجادله و قبل از سوره ممتحنه قرار گرفته است. این سوره دارای ۲۴ آیه و ۴۴۵ کلمه و ۱۹۱۳ حرف دارد. از جمله آیات برجسته این سوره، هفت آیه آخر آن است که «خدای سبحان در آن‌ها بندگان خود را دستور می‌دهد، از طریق مراقبت نفس و محاسبه‌ی آن، آماده‌ی دیدارش شوند و عظمت کلام و جلالت قدر خود را در قالب بیان عظمت ذات مقدسش و اسمای حسنا و صفات علیائش بیان می‌نماید. نکته مهمی که در تفاوت میان بیان دو آیه آخر سوره حشر وجود دارد، این است که در آیه 23 بعد از اسم جلاله «الله» جمله ی «لا اله الا الله» آمده ولی در آیه ی 24 این گونه نیست، بلکه پس از بیان واژه «الله» آن را با صفاتی توصیف کرده است. مرحوم علامه طباطبایی در بیان دلیل این تفاوت بر این باور است که ممکن است حکمت این تفاوت به خاطر تفاوت اسماء الهی در آیات باشد. در آیات 23 اسماء الهی که ذکر شده اند الوهیت خداوند را اثبات می کنند؛ اما اسماء و اوصافی که در این آیه 24 مطرح شده اند نمی‌توانند الوهیت خداوند را اثبات کنند. مشرکین به خالقیت خداوند اعتقاد داشتند اما باز برای او شریک های دیگری هم قائل بودند. بنابراین اوصافی که در آیه ی 24 آمده اند برای اینکه الوهیت خداوند اثبات شود شاید برای کسی کافی نباشد و برای او ثابت نکند که همین خالق شایسته ی پرستش است اما اوصافی آیه ی 23 انسان را بدون شک می

گذارد که همین خداوند هست که شایسته‌ی پرستش و مقل الوهیت را دارد. خداوند متعال پس از بیان اسماء یادشده، می‌فرماید: «لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى»؛ در این جمله دو مطلب می‌شود استفاده کرد. یکی اینکه این آیه از باب ذکر بعضی از اسماء خداوند بوده و به وسیله‌ی جمله «له الاسماء الحسنی» می‌خواهد به ما بفهماند که خداوند دارای اسماء زیادی است، بلکه او دارای همه‌ی اسماء حسنی است و این اسم‌ها از باب مثال بوده، اسماء دیگر باز هستند. در تفاسیر می‌فرمایند: این جمله اشاره به بقیه اسمای حسنی است، چون کلمه «الاسماء» هم جمع است، و هم الف و لام بر سرش آمده، و از نظر قواعد ادبی جمع دارای الف و لام افاده عموم می‌کند. آیت الله مکارم می‌فرمایند به وسیله‌ی این جمله معلوم می‌شود که اسماء خداوند منحصر فقط به اسماء این آیه نیستند. دومین مطلب اینکه این جمله انحصار اسماء حسنی به خداوند بیان می‌کند، چرا که «الله» خبر است مقدم ذکر شده و این خود حصر را می‌رساند، پس معنای جمله این است: «تنها برای خدا است اسماء حسنی». «اسماء» هم با «الف و لام» آمده و هر جمعی که «الف و لام» بر سرش در آید عمومیت را می‌رساند و معنای آن این است که هر اسم احسن که در وجود باشد از آن خدا است و احدی در آن با خدا شریک نیست.

۱. ابن عربی، محی الدین، (۱۴۲۲ ق)، تفسیر ابن عربی، جلد ۱، بی جا، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۲. ابن عربی، محی الدین، (بی تا)، فتوحات مکیه، جلد دوم، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۳. ابوالفتح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۴. افرام بستانی، فؤاد، (۱۳۷۰)، فرهنگ ابجدی، تهران، انتشارات اسلامی.
۵. بهروزثانی، فاطمه، (۱۳۹۴)، راز کاربرد اسماء الهی در پایان آیات قرآن کریم، قم، انتشارات تحسین ما.
۶. بیستونی، محمد، (۱۳۹۰)، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، قم، انتشارات به نشر.
۷. جوادی آملی، عبدالله و علی اسلامی، (۱۳۷۹)، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۲، قم، انتشارات اسراء، چاپ سوم.
۸. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۸)، تفسیر تسنیم، ج ۲، قم، انتشارات اسراء، چاپ هشتم.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داود، بیروت، دارالعلم، چاپ اول.
۱۰. زرکشی، محمد بن عبدالله، (۱۴۲۲ق)، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۱. الزمخشری، (۲۰۰۹)، تفسیرالکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، المجلد ۱، بیروت، دارالمعرفه.
۱۲. سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۳۸۳)، منشور جاوید، جلد ۲، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
۱۳. سبزواری، ملاحادی، (بی تا)، شرح الاسماء الحسنی، جلد ۱، قم، مکتب بصیرتی.
۱۴. شیخ طوسی، (۴۶۰هـ)، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۵. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۸۳)، شرح أصول الکافی، جلد سوم، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۶. صلابی، علی محمد، (۱۴۳۷)، توحید اسماء و صفات الهی، مترجم: فایق احمدی، بی جا.
۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۶۳)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، قم، بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی.
۱۸. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۹۳ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۱، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۹. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی التفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه.
۲۰. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۳۷۱)، تفسیر کبیر مفاتیح الغیب، ج ۲۹، تهران، انتشارات اساطیر.
۲۱. فیاض لاهیجی، عبدالرزاق، (۱۳۷۳)، گوهر مراد، تصحیح: زین العابدین قربانی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۲. قرشی بنایی، سید علی اکبر، (۱۳۸۱)، قاموس قرآن، جلد ۳، قم، دارالکتب الإسلامیه.

۲۳. قونوی، صدرالدین، (۱۳۸۵)، کتاب فکوک یا کلید اسرار فصوص الحکم، تصحیح: محمد جوادی، تهران، انتشارات مولی.
۲۴. قیصری، محمد داوود، (۱۳۷۵)، شرح فصوص الحکم، تصحیح: سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۵. مجلسی، ملا محمدباقر، (۱۴۰۴ ه.ق.)، بحارالانوار، لبنان، مؤسسه الوفاء.
۲۶. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۸)، آشنایی با قرآن، جلد ۶، تهران، انتشارات صدرا.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، ج ۲۰، تهران، انتشارات دارالکتاب الاسلامیه.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۹۲)، اسماء الهی در قرآن، گنجینه معارف، پیام قرآن، جلد ۴.